

سیاست منطقه‌ای آمریکا در دوره پس‌برجام

منیر سادات میر نظامی*

اشاره:

۱۶ ژانویه ۲۰۱۶ روز اجرای برنامه جامع اقدام مشترک، نشان دهنده نقطه عطف مهمی در اجرای برجام است. با وجود این، به دلیل نیروی بالقوه این موافقتنامه برای تأثیرگذاری بر سیاست و امنیت در منطقه، همچنان تحلیل‌هایی در راستای دگرپرسی این توافقنامه به نوعی دیگر از توافق، خنثی نمودن نیروهای بالقوه آن و یا تکمیل آن با سیاست‌ها و اقدامات جانبی ارائه می‌شود.

مقدمه

و سیاست‌های منطقه‌ای آن، توجه به برجام و فرصت‌های فراتر از آن را در کانون مباحث قرار می‌دهد. نهاد خاور نزدیک و واشنگتن^۱ دو تحلیل با موضوع سیاست ایالات متحده پس از برجام در قبال ایران ارائه داده است. بنیان هر دو تحلیل تمرکز بر نقاط ضعف برجام و لزوم مقابله با سیاست‌های منطقه‌ای ایران به عنوان عامل اصلی تهدید است. بر این اساس، تأثیر برجام بر برنامه هسته‌ای ایران در آینده، وضعیت خاورمیانه و نقش آفرینی ایران و جایگاه متحدان ایالات متحده در منطقه مورد بررسی قرار گرفته است. نخستین دیدگاه، تحلیل جمعی از دیپلمات‌ها، قانون‌گذاران، سیاست‌گذاران و کارشناسان آمریکایی در گروه مطالعات ایران نهاد واشنگتن است و دومین تحلیل از سوی مایکل سینگ به این نهاد ارائه شده است.

برجام و ثبات منطقه‌ای

هر دو تحلیل بر آنند که برجام موقعیت ایران را به عنوان دولتی با توانایی هسته‌ای تثبیت می‌کند و مانعی بر سر دست یابی به توانایی تولید موشک، تسلیحات و سوخت مورد نیاز برای تسلیحات هسته‌ای ایجاد نمی‌نماید. تحلیل‌گران ضعف برجام را در نپرداختن به موضوع موشکی و حمایت ایران از تروریسم و

حامیان توافق در ایالات متحده امید دارند در ۱۰ یا ۱۵ سال آینده شاهد تغییراتی در روابط ایران با ایالات متحده و همسایگانیش باشند تا از این طریق ایران از تمایلات و برنامه هسته‌ای دور شود. از سوی دیگر، مخالفان برجام معتقدند با هزینه‌ای گزاف تنها توافقی موقتی بر سر سیاست‌های ایران ایجاد شده است. فارغ از پذیرش یکی از این دو نظر، هر دو گروه بر یک نکته اجماع دارند که باید از سال‌های پیش‌رو برای مواجهه با نتایج منقضی شدن برجام و سود بردن از آن شرایط، بهره ببرند. بدین ترتیب، محوری‌ترین مسئله پس از اجرایی شدن برجام فارغ از مخالفت‌ها و موافقت‌ها با آن، نحوه برخورد با ایران پس از اجرای این توافق است. این مسئله آن‌گاه اهمیت می‌یابد که بدانیم اجرایی شدن این توافقنامه، بیانگر تعهد ایران به اجرای مفاد برجام، تأیید فعالیت‌های هسته‌ای ایران از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و رفع گسترده تحریم‌های مربوط به برنامه هسته‌ای ایران است. البته این به معنای رضایت کامل ایران یا ایالات متحده از مفاد برجام نیست اما برخلاف روابط خصومت‌آمیز سابق، نوعی توافق، همکاری و تأیید طرفین نسبت به یکدیگر را در خود جای داده است که بررسی تأثیرات حال و آتی آن و سیاست‌های مطلوب را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. هم‌چنین فرض وجود پیوندی ارگانیک میان برنامه هسته‌ای ایران

* همکار علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی



محدودیت‌ها مانند تعیین سطح غنی‌سازی و خروج سوخت مصرف‌شده را بر ایران تحمیل کرده که تا سال‌ها باقی می‌ماند. دوم، تأیید فعالیت‌های ایران از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بدان معنا نیست که تمامی فرایندها و سازوکارهای تضمین‌کننده کارکرد درست رژیم نظارت و راستی‌آزمایی تحت چارچوب برجام است. برای مثال، روشن نیست آیا آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در عمل راهی برای نظارت بر کانال تهیه مواد هسته‌ای از سوی ایران را دارد یا خیر. هم‌چنین مقررات آژانس در مورد دسترسی آژانس به سایت‌هایی که ایران ورود به آن را رد کرده و تنبیهاتی که در صورت منع دسترسی متوجه ایران می‌شود نیازمند شفاف‌سازی است. سوم، حتی با وجود جدا نمودن موضوع برنامه هسته‌ای ایران از سایر مسائل، لازم است استراتژی قاطعانه‌ای در منطقه برای تقویت برجام اتخاذ شود. لازم است ایالات متحده از هر نوع توافقی که منجر به نظارت بیشتر بر ایران و حمایت از دوستان و متحدین سنتی خود می‌شود، استقبال نماید.

آخرین توصیه این گروه، ناشی از این تفکر است که مطرح شدن ایران به عنوان متحد ایالات متحده در مقابل تهدیدات داعش بدرت از تأخیر در اقدام مناسب علیه مسئله آفرینی ایران در منطقه یا تسلیم برابر آن است. آن‌ها نسبت به احتمال وجود این گزینه، موضع منفی دارند زیرا معتقدند، ایران به شبه نظامیان خارج از کنترل دولت‌های دوست مانند عراق و سوریه آموزش، سلاح و پول می‌دهد و نیروهای مردمی در عراق و نیروهای دفاع ملی در سوریه تا حد مهمی خارج از کنترل دمشق و بغداد مستقیماً از تهران و کارگزارانشان دستور می‌گیرند. در نتیجه، سیاست ایران در منطقه بی‌ثبات‌کننده است و تصور آن به عنوان متحد گزینه شکست-شکست برای ایالات متحده است زیرا هیچ‌گاه همکاری واقعی با ایران شکل نمی‌گیرد. بدین ترتیب، تحلیل این گروه، استراتژی آمریکا در منطقه را در سه بخش سوریه، اسرائیل و متحدان عرب طراحی می‌کند.

یکی از بدیل‌های پیشنهادی گروه مطالعات ایران به جای اتحاد آمریکا با ایران در مقابل داعش، ایجاد منطقه امن در سوریه است. این بدیل ناشی از این واقعیت است که موقعیت گروه‌های معارض حکومت اسد به دلیل حمایت ایران و روسیه از ارتش بشار اسد، به شدت تضعیف شده است؛ از این رو باید گروه‌های معارض سوری ضد داعش تقویت شوند تا زمینه برای شکست ائتلاف اسد-ایران-روسیه و عقب‌نشینی آنان فراهم شود. تحلیل‌گران تحقق این امر را در گرو ایجاد وضعیتی می‌دانند که در آن پشتیبانی قوی ایران و روسیه، قادر به تضمین بقای رژیم اسد نباشد. هم‌چنین این گروه از تحلیل‌گران همکاری واشنگتن-مسکو را تنها در صورتی کارساز می‌دانند که مسکو اسد را مجبور به توقف استفاده از بمب‌های خوشه‌ای، عدم تحمیل گرسنگی‌های اجباری و قحطی، منع هدف

اقدامات بی‌ثبات‌کننده، رفع تحریم‌های اقتصادی، آزادسازی ده‌ها میلیارد دلار اموال بلوکه شده ایران و عبور ایران از دوران سرد دیپلماتیک می‌دانند. آنان منابع تهدید در منطقه را عبارت از ظهور دولت اسلامی و رستاخیز جهانی جهادیسلم و مسئله یمن، لیبی، سوریه، عراق، روسیه، بحران مهاجران سوری دانسته و ایران را به عنوان عامل ایجاد این تهدیدات معرفی می‌کنند و معتقدند با وجود کمک برجام به تخفیف برخی از این مسائل، تلاش برای قرار دادن سیاست ایران در مسیر درست تنها با برجام امکان‌پذیر نیست. به نظر تحلیل‌گران، ایران با آزمایش موشک‌های بالستیک، اعزام نیروی نظامی به سوریه، تجهیز حزب‌الله از قطعنامه‌های چندگانه شورای امنیت تخطی کرده و هم‌چنین با دستگیری سربازان نیروی دریایی آمریکا، مجاز داشتن حمله به سفارت خارجی در پایتخت خود و تحریم دولت‌های عضو سازمان ملل نشان داده است که سیاست خارجی خود را پس از برجام تعدیل نمی‌کند. البته آنان تصدیق می‌کنند که دولت اوپاما نیز با مسلح ساختن پیش‌مرگ‌ها در عراق، فراهم ساختن امکان انجام عملیات نیروهای ویژه آمریکا با واحدهای عراقی، حمایت هوایی و تسلیحاتی بیشتر از برخی واحدهای مخالف در سوریه و وضع تحریم‌های جدید علیه نهادها و افراد به دلیل برنامه موشکی، به ایران پاسخ داده است.

نتیجه هر دو تحلیل مؤید این نکته است که سیاست ایران نه در انزوا بلکه باید هماهنگ با سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده طراحی شود. توصیه کلی برای شکل‌گیری این هماهنگی، جلوگیری از تکرار اشتباهات اساسی در سیاستگذاری منطقه‌ای آمریکا است. به نظر تحلیل‌گران، این اشتباهات، شکست در هماهنگی ساختن ابزار و اهداف، عدم درک واقعیت‌ها و ملاحظات شرکای منطقه‌ای، زدودن اطمینان‌خاطر از متحدان، گرایش واکنشی به امر سیاستگذاری و اولویت دادن به اهداف کوتاه‌مدت به جای درگیر شدن در برنامه‌ریزی استراتژیک یا دستور کار بلندمدت را شامل می‌شود. بر این اساس، هر دو تحلیل توصیه‌هایی برای مقابله با ایران به عنوان سیاست اصلی و قطعی ایالات متحده در خاورمیانه ارائه کرده‌اند که به نظر می‌رسد تنها در جزئیات با یکدیگر تفاوت دارند.

بدین ترتیب، تحلیل‌های ارائه شده دو موضوع را محور توصیه‌های خود برای سیاستگذاری قرار داده‌اند. این دو موضوع به هم پیوسته شامل ضعف‌های برجام و مسائل و چالش‌های منطقه‌ای است. هدف از پرداختن به این دو، تأمین منافع حیاتی آمریکا در خاورمیانه است.

گروه مطالعات ایران نهاد خاور نزدیک واشنگتن، سه نکته اساسی را در ارتباط با برجام مورد توجه قرار می‌دهد: نخست، اشتباه است فکر کنیم ایران در حال حاضر از تعهدات برجام رضایت دارد. در واقع، برجام مجموعه‌ای از

قرار دادن مردم غیر نظامی و باز گشایی مسیرهای ورود کمک‌های بشردوستانه نماید. در واقع، پیشنهاد منطقه امن در سوریه به معنای منطقه امنی برای معارضان دولت اسد است.

تحلیل‌گران هم‌چنین بر مقابله با اقدامات بی‌ثبات‌کننده ایران مانند فشار بیشتر در کلام و در عمل، حمایت از متحدان سنتی، مقابله با نیروی نظامی ایران و حمایت آن از گروه‌های تروریستی، اقدامات بیشتر برای سریع‌تر شدن اعمال تنبیه‌هایی مانند تحریم‌ها به عنوان پاسخی به اقدامات فاحش ایران بیرون از حوزه برجام تأکید دارند. بر این اساس، دولت ایالات متحده باید به استراتژی ایران برای تضعیف دولت‌های منطقه توجه نماید و به طور صریح نحوه مقابله با سیاست فرقه‌گرایی ایران را به عنوان قلب استراتژی آمریکا برای مبارزه با داعش، مشخص سازد. در این صورت، جنبه مهم سیاست آمریکا باید تلاش منسجم برای ترمیم روابط با دولت‌های عرب سنی و ترکیه باشد که رهبران‌شان تصور می‌کنند واشنگتن در حال ایجاد توازن و بهبود روابط با ایران است.

اسرائیل نیز متحدی است که تحلیل‌گران معتقدند، باید آمریکا پس از برجام روابط صدمه‌دیده خود با آن را ترمیم کند. آنان این اقدام را راهی برای تقویت بازدارندگی اسرائیل و پشتیبانی از آمریکا به عنوان متحدی قابل اتکاء ارزیابی می‌کنند و اولویت انجام آن را منوط به اجرای آن در دولت فعلی و دادن کمک نظامی می‌کنند.

مایکل سینگ^۱ منافع ایالات متحده در خاورمیانه را ثابت فرض می‌گیرد. او این منافع را شامل منع تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، مقابله با تروریسم، حفظ جریان آزاد انرژی و تجارت و امنیت اسرائیل می‌داند. البته به نظر او، موانع پیشبرد این منافع کاملاً تغییر کرده است و تنها شامل اجرای برجام نمی‌شود بلکه ظهور دولت اسلامی، سقوط متحدان آمریکا در مصر، تونس و جاهای دیگر را نیز دربرمی‌گیرد. در نتیجه، زمینه جدید استراتژی جدید نیز می‌خواهد و مهم است که سیاست ایران پس از برجام هماهنگ با تقویت استراتژی جدید باشد.

سینگ نسبت به ایران و پایبندی‌اش به برجام دیدی بسیار انتقادی و منفی دارد؛ از جمله آن که روز اجرای برجام تنها نشان‌دهنده اجرای تعهدات اولیه است و مابقی تعهدات ایران در چارچوب برجام باقی می‌ماند. همچنین، آژانس تنها پایبند بودن ایران به تعهدات اولیه‌اش در برجام را تأیید نموده و این نباید به معنای اجرای کامل وظایف آژانس و دیگر طرف‌ها طبق توافق باشد. حل و فصل مسائل گذشته ایران و امکان تداوم تلاش‌ها برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای و موضوع پی.ام.دی نیز از وضعیت مطلوب بسیار دور است. او رفع تحریم‌ها را بسیار وسیع‌تر از مفاد

برجام دانسته و حتی نتیجه می‌گیرد، به دلیل نبود همکاری دشوار است که تعهد ایران به استلزامات آژانس را بپذیریم.

سینگ هم‌چون رویکردش به برجام، تأثیر برجام در معادلات خاورمیانه را هم گسترده و تا حدی منفی ارزیابی می‌کند. به نظر او، برجام موجب ایجاد ترس و عدم اعتماد و یأس در میان متحدان ایالات متحده شده است. او سیاست ایران را با وجود سه توافق دیگر با ایالات متحده پس از برجام، یعنی رهایی افسران نیروی دریایی آمریکا پس از دستگیری توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مبادله زندانیان آمریکایی با زندانیان ایرانی و تسویه حساب ۱,۷ میلیارد دلاری مربوط به دهه ۱۹۷۰، ثابت ارزیابی می‌کند.

به نظر سینگ، بی‌میلی دولت اواما به تحمل تنبیهات به ایران بابت اقداماتی چون آزمایش موشک بالستیک در اکتبر و دسامبر را می‌توان ناشی از دو ملاحظه وی دانست: ۱. جلوگیری از تأخیر یافتن اجرای توافق هسته‌ای؛ ۲. جلوگیری از تضعیف جایگاه ایرانیان میانه‌رو در انتخابات پارلمانی فوریه در ایران.

سینگ تجویزات خود را بر مبنای اهداف سیاست آمریکا و ارزیابی سیاست ایران ارائه می‌کند به گونه‌ای که ایالات متحده را از مذاکره مجدد در مورد برجام بی‌نیاز می‌سازد. او نخستین هدف سیاست آمریکا در مورد ایران را منع تکثیر تسلیحات هسته‌ای در خاورمیانه بیان می‌کند. به نظر او، اولین و مهم‌ترین ضعف برجام در ارتباط با این هدف این است که برجام برای بازداشتن ایران از پیگیری سلاح هسته‌ای به قدر کافی قدرتمند نیست. برای مثال، برجام اجازه پژوهش و تحقیق در مورد سانتریفیوژهای پیشرفته را به ایران می‌دهد در حالیکه مانعی بر سر برنامه موشک‌های بالستیک آن نیست. برای جبران این ضعف‌ها، سینگ گام‌های زیر را پیشنهاد می‌دهد:

۱. آژانس در حالی که از مقررات دسترسی پروتکل الحاقی و برجام بهره می‌برد، باید برای دسترسی به اماکن مرتبط به ملاحظات پی.ام.دی و پرسنل آنجا تلاش بیشتر و گسترده‌تری نماید.

۲. آژانس باید با توجه به ذخایر اورانیوم، ساخت اجزای سانتریفیوژ و هر نوع اظهارات مرتبط با این اقدامات، از مقررات دسترسی به منظور راستی‌آزمایی اعلان‌های اولیه ایران استفاده کند.

۳. آژانس باید از مقررات دسترسی برجام و پروتکل الحاقی به منظور راستی‌آزمایی استفاده‌نهایی از تجهیزات هسته‌ای و احتمال استفاده دوگانه بهره‌برد، حتی اگر دومین نگرانی به طور خاص در برجام آورده نشده باشد.

۴. در مقابل مشغول شدن و معطلی ۲۴ روزه در فرایند حل و فصل اختلافات برجام، هرگاه لازم بود آژانس باید از امکان بازرسی ۲۴ ساعته پروتکل الحاقی استفاده نماید.

تلویحی از سوی جامعه بین‌المللی پذیرفته شده، نمی‌پذیرند. بر این اساس، آن‌ها باید مخالفتشان را با گسترش برنامه هسته‌ای ایران در آینده اعلام دارند و قصدشان برای مذاکره در جهت کاستن از این احتمال را بیان دارند.

۲. برای محدود نمودن بیشتر فعالیت‌های هسته‌ای ایران در آینده، آمریکا و متحدانش باید مقررات بین‌المللی حمایت‌کننده‌ای که اشاعه، غنی‌سازی و تکنولوژی بازفرآوری را به طور جهانی محدود می‌سازد، مورد توجه قرار دهند.

به بیان سینگ دومین هدف سیاست آمریکا در خاورمیانه باید مقابله با تهدید ایران علیه ثبات منطقه‌ای باشد. بی‌ثباتی منطقه‌ای به دلیل ایجاد فضای مناسب برای رشد تروریسم و دیگر مسائل هم‌چون بحران آوارگان بخشی از منافع ایالات متحده و متحدانش را تهدید می‌کند. سینگ تهدید ایران را در این زمینه جدی تلقی می‌کند زیرا به نظر او در حال حاضر با وجود چنین تهدیدی فشارها نیز تا حد زیادی از روی ایران برداشته شده است. او اقدامات زیر برای مهار این تهدید ضروری تلقی می‌کند:

۱. آمریکا برای پایان یافتن منازعه در سوریه و زیر سؤال بردن توانایی ایران برای اعمال قدرت در شام، نیاز به بررسی مجدد سیاستش در قبال سوریه دارد. یکی از عناصر این استراتژی جدید آمریکا در سوریه، تلاش قاطعانه برای مقابله با اقدامات سپاه قدس و متحدانش مانند حزب‌الله و شبه‌نظامیان شیعی است. این اقدام نه تنها برای مقابله با تهدید منطقه‌ای ایران بلکه برای کسب حمایت متحدان ایالات متحده در منطقه و اروپا نیز حیاتی است.

۲. باید برای مختل ساختن کنترل ایران بر شبه‌نظامیان شیعی در عراق و ممانعت از تسلط تهران بر استقرار امنیت در عراق اقدام شود به همان صورتی که در مقابل حزب‌الله در لبنان انجام شده است.

۳. ایالات متحده و متحدانش باید کمپین مالی متمرکزی علیه سپاه پاسداران به خصوص سپاه قدس ایجاد کنند تا از ابزارهای مالی قدرتمندی که در یک دهه گذشته به دست آورده‌اند، بهره ببرند. اگر این ابزارها ناکافی باشند، کنگره باید مقررات جدیدی وضع نماید.

۴. برای جلوگیری از انتقال بودجه، ارتش، تجهیزات و پرسنل از سوی ایران به متحدانش باید اقدامی صورت گیرد و از امکانات موجود برای تضعیف این امکانات ایران بهره برد.

۵. ایالات متحده و اعضای هم‌فکر آن باید قصدشان را برای رد درخواست‌ها مبنی بر صادرات تکنولوژی موشکی و تسلیحات ممنوع به ایران تحت سازوکار مورد به مورد که در قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل تصویب شده به روشنی اعلام کنند.

۶. ایالات متحده باید برای مختل نمودن روابط میان ایران و روسیه تلاش کند تا مانع شکل‌گیری اتحاد تهران-مسکو-دمشق-حزب‌الله شود.

۵. ایالات متحده و متحدانش باید آژانس را برای سوق دادن به انجام درخواست‌های دسترسی تحت فشار بگذارند و مطمئن شوند که دبیر بعدی آژانس نیز در این حوزه قابل اعتماد باشد.

۶. ایالات متحده، اتحادیه اروپا و دیگر شرکا باید در صورت تأخیر و نقض برجام از سوی ایرانیان، گزینه‌های تنبیه را اجرایی کرده و اراده‌شان را برای اجرای تنبیه در زمان سپری شدن فرایند ۲۴ روزه حل و فصل اختلاف نشان دهند.

۷. وزارت امور خارجه و خزانه‌داری ایالات متحده هماهنگ با هم‌تایان خود در کشورهای متحد باید با جدیت به آموزش شرکت‌های خارجی و آمریکایی در جهت اعمال تحریم‌های باقیمانده علیه ایران و خنثی کردن تلاش‌های ایرانیان برای دور زدن آن‌ها ادامه دهند.

۸. ایالات متحده و متحدینش باید با تأمین بودجه مورد نیاز آژانس برای انجام مأموریت‌ها، با قدرت هر چه تمام‌تر از آن حمایت نمایند.

۹. لازم است ایالات متحده به سرمایه‌گذاری در کشف فعالیت‌های هسته‌ای غیرقانونی ایران ادامه دهد و همان‌گونه که به آژانس در انجام وظیفه نظارت و راستی‌آزمایی کمک می‌کند، با متحدانش برای گردآوری اطلاعات در مورد برنامه هسته‌ای و تفسیر اطلاعات همکاری کند.

۱۰. ایالات متحده، اتحادیه اروپا و دیگر شرکا باید به دیگر دولت‌ها در اعمال کنترل‌های کافی بر صادرات یاری رسانند تا مانع تجارت غیرقانونی ایرانیان شوند و باید به دولت‌ها اصرار نمایند تا صادرات کالاهای حساس به ایران را رد نمایند. این اقدام نیازمند پذیرش کره شمالی و چین و نظارت بر اقدامات آنان است.

۱۱. ایالات متحده و متحدانش باید در حوزه بازدارندگی سرمایه‌گذاری کنند و به طور صریح انتخاب گزینه نظامی را در صورت تخطی ایران از برجام اعلام کنند و اطمینان یابند که اقدامات و آرایش نیروهایشان اعتبار چنین ادعایی را تقویت می‌کند. این نوع بازدارندگی باید سرمایه‌گذاری در نیروی دریایی گسترده‌تر برای پوشش دادن تهدیدکنندگان در جغرافیای متفاوت و چندگانه را دربرگیرد؛ به گونه‌ای که ایالات متحده مجبور به انتخاب میان آسیا و خاورمیانه نباشد.

دومین تهدید از سوی برجام نسبت به منع تکثیر تسلیحات هسته‌ای، انقضای محدودیت‌ها در ده تا پانزده سال آینده است. بعد از این مدت مقرراتی در برجام وجود ندارد تا ایران را از گسترش توانایی‌هایش، غنی‌سازی و گسترش فرایند بازفرآوری بازدارد. گام‌های پیشنهادی سینگ برای این خطر عبارتند از:

۱. ایالات متحده و متحدینش باید به روشنی اعلام کنند، اقداماتی را که به صراحت از سوی برجام منع نشده اما به طور



۷. ایالات متحده و متحدانش باید آمادگی درگیری با ایران بر سر موضوعات چندجانبه را داشته باشند اما به دلیل شفافیت و تخفیف نگرانی‌های متحدین، همکاری‌ها تا حد ممکن باید چندجانبه باشد و نه دوجانبه. درگیری با ایران نیز باید به عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف مطرح شود و نه هدفی به خودی خود. سینگ محور دیگر مقابله با تهدید ایران علیه ثبات منطقه را تقویت متحدان آمریکا در منطقه عنوان می‌کند به گونه‌ای که ایران با جبهه‌های متحد و توانا مواجه شود. او این جبهه را برای تأمین امنیت متحدان آمریکا در مقابل تهدیدات گروه‌های جهادی و برای احیای موقعیت آمریکا در منطقه حیاتی می‌داند. سینگ برای تحقق این اهداف، گام‌های زیر را پیشنهاد می‌دهد:

۱. تمرکز مجدد سیاست آمریکا در خاورمیانه در یک اداره قدرتمند در وزارت امور خارجه و برقراری مجدد خطوط ارتباطی قوی با متحدان آمریکا در منطقه و یافتن درکی از اولویت‌ها و نیازهای آن‌ها.

۲. اهمیت ویژه دادن به بازسازی پیوندهای صمیمانه و همکاری موثر در سطح استراتژیک با اسرائیل.

۳. تداوم تبادل مشاوره در سطوح بالا که از جلسه شورای همکاری خلیج فارس در کمپ دیوید در ۲۰۱۵ آغاز شد و گسترش این قالب برای پذیرش اردن و مصر و بهره‌مند شدن از سازوکارهای مشابه شورای همکاری +۲.

۴. ایجاد یک دستور کار آموزشی و تدارکات چندساله با متحدین کلیدی برای پوشش دادن آسیب‌پذیری‌ها و نیازهای ایالات متحده آمریکا. لازم است این تلاش به طور چندجانبه و هماهنگ صورت گیرد به گونه‌ای که توانایی‌های متحدین به خصوص در حوزه‌هایی چون دفاع موشکی و دریایی موجب تکمیل یکدیگر شوند.

۵. تلاش بلندمدت برای ایجاد برنامه امنیتی مشترک متمرکز با متحدان آمریکا. این برنامه هم‌چون یک سازه مناسب به منظور مقابله چندجانبه با ایران و دیگر تهدیدات می‌تواند به عنوان سازوکاری برای مشاوره و هماهنگی نظامی، دیپلماتیک و دیگر اشکال برنامه‌ریزی و اقدام میان ایالات متحده و متحدان نیز به کار رود.

۶. باید با یاری رساندن به متحدان برای تقویت توانمندی امنیتی، سیاسی و اقتصادی، به آنان برای بالا رفتن انعطافشان در برابر تلاش ایران و گروه‌های جهادی کمک شود.

نتیجه‌گیری

آن‌گونه که از تحلیل‌ها برمی‌آید، مفروضات تحلیل‌گران نقشه‌ی انکارناپذیر در تجویزات سیاسی، فنی و حقوقی آنان بازی می‌کنند. وجود پیوند علی میان ایران و بحران‌های منطقه و عدم

تغییر سیاست‌های ایران در صورت تغییر رویکرد آمریکا دو مفروضی هستند که موجب می‌شود تحلیلگران دو توصیه اصلی به مقامات ایالات متحده نمایند. نخست، فکر همکاری با ایران برای کنترل بحران‌های منطقه‌ای باید به کناری گذاشته شود و دوم، باید برای مهار و مقابله با ایران از تمامی ظرفیت‌های برجام بهره برد و از آن فراتر نیز رفت. بدین ترتیب، کلیه سیاست‌های تجویز شده در راستای تقابل با ایران مطرح می‌شود زیرا بر مبنای مفروضات تحلیل‌گران، ایران منبع اصلی تهدیدات در خاورمیانه به شمار می‌آید. هم‌چنین هر دو تحلیل مورد بررسی ادعا می‌کنند که با وجود شکل‌گیری برجام حول یک موضوع - برنامه هسته‌ای ایران - ایالات متحده نمی‌تواند برای تأمین منافع خود در خاورمیانه تنها به این موافقتنامه بسنده نماید و نیاز به تدابیر و سیاست‌های دیگر برای تقویت نتایج برجام در جهت منافع خود دارد.

با درک چنین مفروضاتی، تجویزاتی که گروه مطالعات ایران و سینگ ارائه می‌کنند، قابل درک می‌نماید. تمامی توصیه‌های سیاستگذارانه تحلیل‌گران، آمریکا را به دخالت گسترده و عمیق در امور منطقه سوق می‌دهد مانند دخالت در عراق، سوریه و هر جایی که ایران در آن‌جا نفوذی دارد و هم‌چنین متنوع ساختن دخالت‌ها در قالب مداخلات مالی، حقوقی، سیاسی، نظامی و دیپلماتیک. همان‌گونه که بیان می‌شود، هدف تأمین منافع آمریکا از طریق ایجاد جبهه‌ای منسجم و متحد در برابر ایران است تا ایالات متحده مجبور به انتخاب میان آسیا و خاورمیانه نباشد.

نقطه ضعف تحلیل‌هایی از این نوع، نادیده گرفتن واقعیتی به نام امکانات و توجه به کارگیری آن امکانات در راه رسیدن به هدف است. با وجود اذعان سینگ به لزوم حفظ تناسب میان اهداف و ابزار در طراحی سیاست خارجی اما در توصیه‌های ارائه شده، کلیه ابزار سیاسی ایالات متحده در سطح کلان برای مدیریت مسائل منطقه‌ای بسیج می‌شود. در توصیه‌های فوق ایالات متحده نقش رهبری را ایفا می‌کند که باید به متحدان خود امکانات، توانمندی، ظرفیت و حتی اعتماد به نفس دهد اما شاید بتوان مسئله را گونه‌ای دیگر دید. شکل دیگر مسئله این است که دولت‌های متحد آمریکا مانند عربستان باید دیدگاه، امکانات، سیاست‌ها و توانمندی‌های خود را به سطحی برسانند که آمریکا را در سیاست‌های منطقه‌ای با خود همراه نمایند. برخلاف چنین سیاستی، آنان با انجام عملیات‌هایی خارج از توان خود، موضع‌گیری‌های تنش‌زا، درخواست‌های نامعقول سیاسی از آمریکا و حتی شرکای دیگر خود موجب شده‌اند دولت اوپامان اراده‌ای جدی برای همراهی همه‌جانبه با متحدین خود در خاورمیانه نداشته باشد.

